



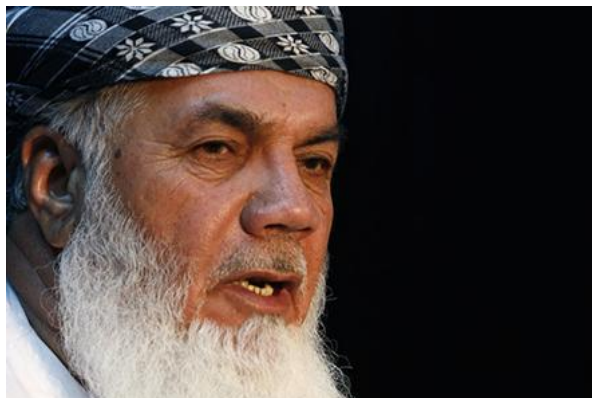
22 مارچ 2018

داکتر سید عبدالله کاظم

## پیشینه ای تاریخی روابط اسماعیل خان با طالبان و پاکستان

اسماعیل خان - یکی از رهبران اسبق جهادی هفته گذشته در مراسم بزرگداشت قیام بزرگ 24 حوت هرات ضمن یک سخنرانی گفت: «من از مخالفین دولت می‌خواهم اگر شما با حکومت نمی‌توانید کنار بیایید، بیایید با خانواده بزرگ جهاد بطرف معامله بنشینیم و راه حل سراغ کنیم که واقعاً یک نظام اسلامی بیاوریم.»

رجوع اسماعیل خان زیر نام "خانواده بزرگ جهاد" برای مذاکره با طالبان آنهم سراغ یک راه حل از طریق یک "معامله" به مقصد رویکار آوردن یک "نظام اسلامی" در واقع سه بُعد مجهول این نظر را مطرح بحث می‌سازد: یکی اینکه مقصد او از خانواده بزرگ جهادی چیست؟ آیا همه رهبران اسبق جهاد با نظر اسماعیل خان هم‌نوا هستند؟ دوم اینکه در این معامله چه را باید داد و در مقابل چه چیزی را باید بدست آورد؟ سوم اینکه مقصد از نظام اسلامی چیست، آیا نظام موجود کشور نظام اسلامی نیست؟



در این نوشته نمی‌خواهم پیرامون موضوعات فوق بحث کنم، ولی می‌خواهم به گذشته ای روابط اسماعیل خان با طالبان و همچنان نقش پاکستان در زمینه بر بعضی رویداد های تاریخی بین سالهای 1995 تا 1998 کمی روشنی اندازم.

در اینجا قابل ذکر میدانم که به مقصد بزرگداشت از قیام بزرگ 24 حوت 1357 هرات کتابی تحت

عنوان "هرات - از قیام حوت تا امروز" نوشتم که مشتمل بر پانزده فصل و دوازده ضمیمه بود و در اکتوبر 2011 در 500 صفحه در کالیفورنیا به چاپ رسید. در فصل چهاردهم کتاب در ارتباط با زندانی شدن و چگونگی فرار دراماتیک اسماعیل خان از زندان طالبان مطالبی در خور دقت گزارش یافته که با مراجعه به آن میتوان به نکات مهم و تاریک و در عین زمان سؤال برانگیز روابط او با طالبان و غیر مستقیم با پاکستان در آنوقت پی برد.

### سقوط هرات بدست طالبان:

طالبان پس از تسخیر هلمند (جنوری 1995) بطرف کابل که شدیداً زیر فشار نظامی قوت‌های مخالف قرار داشت، تغییر مسیر دادند. قاری بابا والی غزنی به هدایت ربانی آن ولایت را به طالبان تسلیم کرد و وردک در 2 فبروری و متعاقباً میدان شهر در 10 فبروری بعد از برخورد جدی بدست طالبان افتاد و فردای آن به محمد آغه درلوگر رسیدند. روز 14 فبروری طالبان پایگاه حکمتیار را در چهار آسیاب تسخیر کردند و حکمتیار بطرف سروبی فرار کرد. در این وقت قوای مسعود با حزب وحدت مزاری

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

درگیر شد و مزاری برای آنکه مسعود را در برابر طالبان قرار دهد، با طالبان پیوست و سلاح خود را تسلیم آنها کرد. طالبان مزاری را اسیر گرفتند و میخواستند او را به وسیله هلیکوپتر به قندهار ببرند، ولی در وسط راه بطور مرموز او را با عده همراهانش کشتند. درکابل طالبان از مسعود خواستند تا اسلحه خود را تسلیم کند، مسعود نپذیرفت. جنگی سخت بین طالبان و مسعود درگرفت. قوای طالبان شکست خوردند و پس از عقب نشینی از کابل، آنها بار دیگر متوجه غرب کشور شدند و درصدد اشغال هرات برآمدند. طالبان در اواخر فبروری بروایت نیمروز و فراه تسلط یافتند و قوای اسماعیل خان را از آنجا بیرون کردند و بسوی میدان هوایی شیندند روان شدند.

رژیم کابل از پیشرفت طالبان بطرف غرب و سقوط هرات به هراس بود، لذا با اعزام یک قوت 2000 نفری به آنجا و نیز با آغاز بمباران خطوط مقدم طالبان، به استحکام مواضع اسماعیل خان در میدان هوایی شیندند پرداخت. طالبان بنا برضعف لوژستیک و فقدان نظم در آخر ماه مارچ دچار پراگندگی و شکست شدند، با تلفات بیش از 3000 نفر مجبور به ترک ساحات اشغالی گردیدند و رو به برگشت بسوی قندهار کردند. فکر می شد که با این دو شکست - یکی در کابل و دیگر در ساحات شیندند، کار طالبان پایان یافته و جنگها فروکش خواهد کرد. در آنوقت اسماعیل خان سه ولایت غربی را کنترل میکرد، طالبان با از دست دادن چهار ولایت فقط بر هشت ولایت حاکم بودند، درحالیکه قوای حکومتی در کابل و اطراف آن بر شش ولایت تسلط داشت. اشغال هرات نه تنها برای طالبان مهم و حیاتی بود، بلکه مافیای مواد مخدر و ترانسپورت نیز شدیداً به تسلط هرات علاقمند بودند تا از آنطریق به ایران و آسیای میانه معاملات خود را گسترش دهند.

اسماعیل خان با وجود مشکلات فراوان فکر کرد که طالبان در لبه سقوط قرار دارند، لذا به یک حمله بيمورد و اشتباه آمیز دست زد که در نتیجه قوایش توانست در 25 آگست تا دلارام پیش برود و حتی به یک قسمت هلمند دست یافت. در اینوقت طالبان به کمک مالی عربستان و پاکستان و حمایت مستقیم مشاوران نظامی ISI قوای خود را بازسازی کردند و درعین زمان پاکستان همکاری دوستم را به غرض حمایت از طالبان جلب کرد و میخانیک های دوستم به ترمیم طیاره های طالبان در قندهار پرداختند. طالبان در این موقع با تدارک یک قوای 25000 نفری که تعداد زیاد پاکستانی های تازه دم در جمع شان بودند، سوار بر موتر های «داتسن» بتاريخ 3 سپتمبر بر قوای اسماعیل خان بطرف شیندند یورش بردند. او به ناچار دستور ترک شیندند و توقف جنگ را صادر کرد. انتونی دیویز می نویسد: «این اقدام به عنوان یکی از شگفت انگیزترین و متناقض ترین تصمیمات جنگی با طالبان تلقی گردید و سیل ملامتی و اتهامات را علیه اسماعیل خان که نماینده دولت در غرب بود، بار آورد ... حقیقت مسلم آنست که اسماعیل خان از فرط بیخوابی و ضعف روحیه و نیز به سبب حملات ناگهانی طالبان زیر فشار شدید قرار داشت و امیدوار بود که از طرف مرکز (کابل) تقویت شود و فرصتی بدست آورد تا یک خط دفاعی در حواشی هرات ایجاد کند. در سپیده دم 3 سپتمبر درحالیکه نیرو های اسماعیل خان پیاده و سوار بر وسایط به شکل پراکنده بطرف شهر هرات در حال عقب نشینی بودند، دوستم تحت نفوذ پاکستان با قوای هوایی خود از طالبان حمایت نمود و در روز بعد فرقه 17 و میدان هوایی هرات را بمبارد کرد. حکومت کابل هیچ تلاشی برای دفاع از هرات نکرد و بالاخره روز سه شنبه 5 سپتمبر 1995 اسماعیل خان با بعضی از قوماندان هایش به سمت اسلام قلعه و سرحد ایران فرار کردند». (انتونی، دیویز: "نحوه شکل گیری گروه طالبان به عنوان یک نیروی نظامی"، منتشره کتاب: "افغانستان، طالبان و سیاستهای جهانی"، تدوین: ویلیام میلی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد، 1377، صفحه 94 و 95)

د پانو شمیره: له 2 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

مسلم است که اسماعیل خان در طول سالهای جهاد و نیز در طی مدت سه سال و چند ماه که به حیث والی و بعداً امیر حوزه جنوب غرب ایفای وظیفه کرد، از صداقت، عاملیت و جدیت در کار شهرت داشت و در عمران مجدد هرات نقش برجسته ایفا نمود. ولی چطور شد که این مرد میدان دیده و قوماندان باتجربه با یک حمله برق آسای طالبان نو به دوران رسیده، به یکبارگی به زانو درآمد و در ظرف یکی دو روز از اوج قدرت سقوط کرد و در ایران به گوشه هجرت پناه گزین شد؟؟ جواب این سؤال را نمیتوان در یک جمله، یا یک پراگراف بیان کرد، بلکه پاسخ به این مسئله جوانب مختلف با ابعاد متفاوت دارد. (برای شرح مزید دیده شود: کاظم، سید عبدالله: "هرات از قیام حوت تا امروز"، ... صفحه 343 تا 362)

لازم به تذکر است که پس از سقوط هرات و فرار اسماعیل خان و یک عده دیگر از قوماندانهای جمعیت به ایران، مقامات آن کشور بعد از تفاهم اسماعیل خان با نصیرالله بابر و مذاکره او با بینظیر بوتو و بازکردن راه ها به روی لاریهای پاکستانی در سپتامبر 1994، از او چندان دل خوش نداشتند و او را در حاشیه قرار دادند. برعکس ایران از قوماندانهای مورد اعتماد جمعیت به منظور ایجاد مقاومت در برابر طالبان در هرات و حواشی آن حمایت و آنها را تجهیز و تسلیح کرد، از جمله یکی هم علاؤالدین خان بود که قوایش یکبار در عملیات از طریق اسلام قلعه به شکست مواجه شد و بار دوم که قوایش از طریق کابل به غوروات و از آنجا بطرف هرات در حرکت بود، باز هم در بین راه متلاشی گردید و خودش نیز در حواشی سرحد به شهادت رسید.

### جنگ در بادغیس و اسیر شدن اسماعیل خان در دست طالبان:

پس از آنکه طالبان هرات را تسخیر کردند، تلاشهای پاکستان شدت پیدا کرد. مقدار کمک های نظامی پاکستان دوچند افزایش یافت و راه ترانزیت از چمن در بلوچستان و سپین بولدک در قندهار تا تورغندی در هرات و کشکی در ترکمنستان و نیز تا اسلام قلعه سرحد ایران همه بروی ترافیک «تجارت غیرقانونی» باز گردید که در آن شبکه وسیع به شمول طالبان، قاچاقبران بزرگ پاکستانی، مافیای ترانسپورت و مواد مخدر، عمال دولتی و سیاسیون، قوای پلیس و افسران اردوی پاکستان اشتراک داشتند.

طالبان پس از استقرار و تقویه قوا به شمول نیروی های تازه نفس از پاکستان پیشرفت را بسوی شمال آغاز و در اکتوبر 1996 به بادغیس حمله کردند. بعد از جنگ های شدید، بادغیس را از دست قوای دوستم گرفتند. سقوط بادغیس و شکست دوستم ایران را نگران ساخت و آخرین کارت را بازی کرد، آنهم اعزام اسماعیل خان به بادغیس بود تا جلو پیشرفت طالبان را بسوی شمال بگیرد.

در اواخر اکتوبر اسماعیل خان با دوهزار قوای خود از ایران توسط طیاره های دوستم به میمنه انتقال داده شد و قرار بر این بود که او در خط مقدم جبهه از بادغیس دفاع کند. جنگ شدید به اشتراک قوای هوایی هر دو طرف در ماه نوامبر و دسمبر در بادغیس در گرفت که در اثر آن تعداد بیش از پنجاه هزار نفر مردم محل مجبور به ترک خانه و قریه خود شدند و به حیث مهاجر به هرات رو آوردند که در سرمای زمستان وضع به یک فاجعه بشری تبدیل شد. باید تصریح کرد که موضوع اعزام قوای اسماعیل خان به میمنه نیز به تعقیب تشکیل «شورای عالی دفاع از افغانستان» (به گفته مردم «اتحاد شمال») و همزمان با سفر ربانی (11 نوامبر) به ایران مطرح شد که طی این سفر موافقه گردید تا عملیات اسماعیل خان باید تحت نظر مسعود صورت گیرد.

اسماعیل خان در این ارتباط می گوید: «من مجاهدین را جمع کردم و از ایران بیرون شدم و به مزار رفتم و از طریق مزار به فاریاب رفتم و از فاریاب به بادغیس و جنگ را در بادغیس شروع کردم. هشت ماه در بادغیس دوامدار جنگ کردم، طالبان کاملاً شکست خورده بودند و ولسوالی های غورماچ و مرغاب را تا سی کیلومتری قلعه نو فتح نموده بودیم. لحظاتی بود که بادغیس باید سقوط میکرد. طالبان کاملاً فهمیدند که این جبهه یک جبهه قوی و نیرومند است و به زودی میتواند که به هرات برسد... طالبان تمام کوشش خود را در این رابطه به خرچ دادند و به هر اندازه که در جنگ سعی کردند، نتوانستند این جبهه را شکست دهند. سرانجام به یک توطئه دست بردند. در برابر 12 ملیون دالری که آنها به ملک خائن پیشکش کردند، آنها کار خود را به نتیجه رسانیدند.» (تفصیل بیشتر دیده شود: قوام احراری، محمد یوسف: کتاب "سردار آریا"، چاپ اول، 1383، صفحه 385 تا 391)

اینکه جنرال ملک کی بود، باید گفت که: در ترکیب "جنبش ملی" دوستم بیشتر از بکها و ترکمن های افغان اشتراک داشتند که دوستم در راس آن و رسول پهلوان (ترکمن) از مردم فاریاب معاون او بود. رسول پهلوان که یکی از قوماندانهای مشهور جهادی بود و در آنوقت او نیز به رتبه سترجنرالی دست یافته بود، در ماه جون 1996 طی یک کمین که گفته میشود از طرف دوستم ترتیب شده بود، با پانزده نفر از محافظین خود به قتل رسید. از آن به بعد بین دوستم و برادران رسول پهلوان بخصوص جنرال ملک دشمنی عمیق ایجاد شد و آنها در صدد انتقام از دوستم برآمدند. در این وقت که قوای طالبان از کابل و هرات بطرف مزار شریف در حال پیشرفت بودند، ملک با دوبرادر خود هریک غفار پهلوان و گل محمد پهلوان و نیز مجید روزی که همه رتبه جنرالی در جنبش داشتند، خواستند بر علیه دوستم با طالبان همکار شوند.

هنوز جنگ در بادغیس بین طالبان و قوای اسماعیل خان دوام داشت، که جنرال ملک راه عقب جبهه را بروی طالبان باز کرد و آنها از دوطرف قوای اسماعیل خان را به محاصره گرفتند. سخن به مذاکره کشید و ملک از اسماعیل خان خواست جهت مذاکره به خانه او بیاید. در اینوقت طالبان خانه ملک را محاصره کردند و اسماعیل خان را با همراهانش به اسارت گرفتند و او را بدون درنگ به وسیله طیاره به زندان بزرگ قندهار انتقال دادند. طالبان به کمک ملک بعد از تصرف بادغیس روبه سوی سائر ولایات شمال کردند و برق آسا از دوطرف یعنی از جانب کابل و بادغیس به مزار شریف دست یافتند. دوستم با یک عده افرادش به ازبکستان فرار کرد. طالبان با همان شدت عمل به خلع سلاح همگانی، بخصوص افراد حزب وحدت و هزاره ها پرداختند که در نتیجه یک قیام عمومی در مزار علیه طالبان به وقوع پیوست و جنگ های شدید در گرفت.

بین طالبان و ملک قبلاً توافق شده بود که در صورت فتح مزار، طالبان خودمختاری ملک را در شمال می پذیرند. وقتی طالبان به هدف رسیدند، از اشتراک قدرت با ملک انکار کردند و حاضر شدند او را در یک مقام غیر مؤثر به حیث معین وزارت خارجه بگمارند. ملک که فریب طالبان را خورده بود، از قیام مردم استفاده کرد و قوایش در طی چند روز توانست ولایات تخار، فاریاب، جوزجان و سرپل را از اشغال طالبان بیرون کند. طالبان در این نبرد تلفات بسیار سنگین دادند، 3000 کشته و بیش از 3500 اسیر که در آنجمله عده زیاد پاکستانی ها نیز شامل بودند. در کابل نیز قوای مسعود ساحات جبل السراج و دهنه جنوبی سالنگ را اشغال کرد و قوای طالبان در شمال محاصره گردید.

با شکست طالبان در شمال از یکطرف پاکستان و عربستان به حمایت مالی و نظامی خود به طالبان شدیداً افزودند و از طرف دیگر ایران و روسیه و نیز کشورهای آسیای میانه به تحکیم و تقویه قوای

مخالف طالبان پرداختند که در نتیجه آن قوای مخالف بتاريخ 13 جون 1997 اساس تشکیل یک جبهه مشترک را بنام «جبهه متحد اسلامی ملی برای نجات افغانستان» گذاشتند. این جبهه به اشتراک مسعود، خلیلی و ملک دیر دوام نکرد، زیرا ملک برای دیگران قابل اعتماد نبود. در این موقع قوای طالبان به کمک پشتون های قندز دوباره احیا شد و در 7 سپتمبر 1997 موفق به اشغال تاشقرغان شدند و از آنجا بسوی مزار پیشرفت کردند. جنگ سه جانبه بین قوای ملک و طرفداران دوستم و حزب وحدت در مزار در گرفت و ملک به فاریاب فرار کرد و از آنجا به ترکمنستان رفت. در این گیر و دار دوستم از ترکیه برگشت و در شبرغان به تجهیز قوا پرداخت.

در ماه جولای 1998 طالبان مجدداً حملات خود را از هرات به طرف شمال شروع کردند و قوای دوستم را در میمنه شکست دادند و با غنیمت گرفتن مقادیر زیاد سلاح خفیه و ثقیله، شبرغان را در ماه اگست تصرف نمودند. دوستم بار دیگر به ترکیه فرار کرد. با شکستادن آخرین مقاومت قوای حزب وحدت، بالاخره مزار شریف بدست طالبان بتاريخ 8 اگست 1998 بطور بسیار خشن و با تلفات سنگین سقوط کرد. در هر دو مرحله ورود طالبان به مزار جنایات بی شمار از طرف گروه های طالب و مخالفین آنها صورت گرفت که بیک سخن میتوان آنرا برای هر دو طرف «شرم تاریخ» نام گذاشت که شرح آن در این مختصر نمی گنجد. به این ترتیب بعد از فتح بامیان در ماه می 1999 سیطره طالبان بر بیش از 90 فیصد خاک افغانستان پخش گردید و اما به استثنای پاکستان، عربستان و امارات متحده عربی دیگر هیچ کشور جهان رژیم طالبان را به رسمیت نشناخت.

### داستان فرار دراماتیک اسماعیل خان از زندان طالبان:

اسماعیل خان طی یک مصاحبه بسیار مفصل با محمدیوسف قوام "احراری" شرح حال ایام زندان و چگونگی «فرار» خود را از آنجا با جزئیات بیان کرده است که ذکر بعضی مطالب آن خالی از دلچسپی نخواهد بود. او میگوید: «در مدت سه سال (زندان) بانهایت تشویش زندگی میکردم، چنانچه در زندانی که ما بودیم در اولین روزها زندان دیوارهای کوتاه داشت. بعد آنها به بلند کردن دیوارها شروع کردند. حتی به اندازه تشویش داشتند که روی دیوارها را با تخته های بیش از سه چهار متر آهن میخ کردند که اگر ما خواسته باشیم دیوار را سوراخ کنیم، سر و صدای آهن آنها را بیدار کند. با رفتن ما دیوار سنگی دیگری با ضخامت 50 سانتی متر ساختند. با وجودیکه دیوارها را شش متر ارتفاع دادند، باز هم سردیوار دو متر خاده های آهنی دیگر با سیم خاردار و برق 24 ساعته به وجود آوردند. با این همه قیودات بیش از حد، باز هم طالبان تشویش داشتند که ما از زندان بیرون می شویم». او درباره اتاق زندان و دروازه های خروجی و پهره دار دم دروازه خود چنین میگوید: «این زندان سه دروازه داشت که دو دروازه بزرگ و یک دروازه آهنی خوردتر برای رفت و آمد انفرادی، دو دروازه بزرگ دوپهره دار داشت و یک پهره دار هم در دروازه اتاق من به فاصله چهارمتر که همیشه روی یک چپرکت خوابیده بود .. تا اگر وقتی من بیرون شوم، سر و صدای دروازه او را بیدار کند.»

با این شرح میتوان پی برد که فرار تحت این شرایط برای هر زندانی مشکل و حتی ناممکن بود، ولی اگر به داستان فرار اسماعیل خان توجه شود، آنوقت این سوال در ذهن خطور میکند که آیا اسماعیل خان واقعاً به کمک یک زندانبان عادی توانسته بود از زندان فرار کند و یا اینکه طالبان خود زمینه ساز این فرار بوده اند و گذاشته اند که او و دونفر دیگر به شکل بسیار دراماتیک از زندان فرار کنند و سلامت از راه سیستان به مشهد بروند؟!

د پانو شمیره: له 5 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولی

اسماعیل خان میگوید: «روزی رفتم که وضو بگیرم، پهره دارم که بچه جوانی بود، برایش گفتم که برای مولوی حمید گل مدیر محبس و رئیس استخبارات طالبان بگویند که آیا او مسلمان است؟ اگر ما را اجازه بیرون شدن از اتاق نمیدهد، لااقل اجازه دهد دروازه اتاقم را که فاقد کلکین و تاریک است، در این هوای گرم سوزان باز بگذارد زیرا در فاصله کوتاه از دروازه اتاقم دیواری دیگری است که من صحن زندان را دیده نمیتوانستم. پهره دار جوان به جواب درخواستم گفت که: "اگر خدا خواسته بود، من یک روزی برای تو کمک میکنم"».

روزی پهره دار از اسماعیل خان که خانواده اش در حواشی مشهد اقامت داشت، خواست که او را به خانواده اش معرفی نماید و نامه ای بنویسد و او حاضر است نامه او را به آنها برساند و جواب آنرا بیاورد. اسماعیل خان نامه را عنوانی پسرش نوشت و پهره دار آنرا به خانواده او رسانید. در این میان پهره دار از خانواده اسماعیل خواست اگر موتوری برایش بخرند تا به وسیله آن اسماعیل خان را از زندان فرار بدهد. بقیه جریان را از زبان خود اسماعیل خان بشنوید که میگوید: «موتور را در سپین بولدک خریدند و برایشان تحویل دادند. آن شخص نزد من آمد و گفت که ما موتور را آماده کردیم و تو آماده باش که ما ترا بیرون میکنیم و من به او گفتم چطور بیرون میکنی؟ او گفت من برای تو لباس طالبی می آورم، قفل های زولانه خود را بشکن و من برایت قفل دیگر می آورم، تو زولانه ها را قفل کن و کلید ها را به جیب خود کن و وقتی که شب می آیدم تو همان لحظه قفل را باز کن و اما در طول روز بسته باشند. چون دونفر دیگر هم در محبس با من همکاری کرده بودند و مجاهدین خوب بودند، من از او خواستم که آنها را هم بیرون کند. او قبول نکرد، چند روز بحث ما روی این موضوع دوام کرد تا او را قانع ساختم. یکی آنها پسر حاجی عبدالقدیر شهید [حاجی ظاهر قدیر - حالا وکیل ولسی جرگه و یکی از مافیای قدرتمند ننگرهار که هنوز هم با پاکستان مراودت چند جانبه دارد - کاظم] بود و یکی هم جنرالی از مشرقی. او سه جوره لباس آورد و این لباس ها را ساعت سه شب برای ما داد. یک روز پیش البته برای هر کدام ما سه دانه قفل هم آورد، البته در ساعتی که پهره داری خود همین شخص بود. یک شب قبل ما قفل های اصلی را شکستادیم و قفل های هم رنگ همان قفل را به پای خود بستیم و کلیدها به پیش خود ما بود و شب که اوساعت سه بجه آمد و لباس ها را داد، ما لباس های طالبی را پوشیدیم و بعد قفل ها را باز کردیم.»

اسماعیل خان در ادامه می افزاید: «این پلان طوری بود که باید موتور را به ساعت سه شب به فاصله 150 متری محبس می آورد و به پشت محبس ایستاد میکرد و برق عمومی محبس را خاموش میکرد و ما آهسته بیرون می شدیم و چون پیش روی اتاق من یک طالب استراحت کرده بود، او برآیم گفت اگر بیرون می شوی و این طالب بیدار شد، من به سرتوصدا میکنم که شب هنوز صبح نشده و تو دوباره به اتاق خود برگرد و اگر طالب از تو پرسان کرد، بگو که من وضو کردن میروم... اگر بیدار نشد، رد می شویم و ما واقعاً بوتهای خود را برون کردیم و با پای لوچ هر سه نفر ما بسیار آهسته از پهلوی چپرکت همین طالب گذشتیم و اتفاقاً با عنایت پروردگار دو پهره دار دیگر هم که سر بام بودند، در تاریکی ما را ندیدند و گذشتیم. آن شخص برای ما نشان داده بود که از کنار دیوار به بسیار آهستگی با پای برهنه بیرون شویم و هرسه دروازه را که او باز مانده بود، ما از سه دروازه بیرون شدیم... این آدم گفت که شما بروید موتور به فاصله صد و پنجاه متری ایستاده است. پدر من در نزدیک آنجا است، سرفه میکند و شما در موتور بنشینید و من صبر میکنم که صبح طالبها به نماز بروند... آنگاه که آفتاب بلند شد و مردم به فاصله چند متری ما گشت و گذار میکردند، این شخص بعد از آنکه پهره داری را تحویل داد، آمد و موتور حرکت کرد. وقتی ما از

قندهار بیرون می شدیم، آفتاب برآمده بود، طالب ها کاملاً مطمئن بودند که ما در داخل اتاق هستیم...» (قوام احراری: "سردار آریا"... صفحه 393 تا 399)

قصه کوتاه که آنها توانستند به تاریخ 7 حمل 1379 (مطابق 28 مارچ 2000) به این ترتیب از زندان پرهیبت طالبان به همین سهولت مثل بعضی صحنه های یک فلم هندی فرار کنند و به اصطلاح "هی میدان و طی میدان" خود را به محل امن نزدیک سرحد ایران برسانند که البته فاصله راه، آنهم راه خرابه بسیار طولانی بود و با تعجب که طالبان با تمام قوت در قندهار نتوانستند رد پای فراری های زندان را دریابند.

با شرح فوق من نمیگویم که گفته های اسماعیل خان نادرست و مبالغه آمیز است، بلکه از جریان به وضاحت معلوم میشود که مقامات طالبان عمداً به چنین صحنه سازی ها پرداخته بودند و به احتمال قریب به یقین که این کار از طرف مقامات پاکستانی برای زمینه سازی رهائی اسماعیل خان هدایت داده شده بود. (و الله اعلم)

### چرا پاکستان زمینه فرار اسماعیل خان را از زندان مساعد ساخت؟

در این ارتباط باید تصریح کرد که پرداخت 12 ملیون دالر به جنرال ملک برای به اسارت کشیدن اسماعیل خان کار پاکستانی ها بود و اگر آنها میخواستند اسماعیل خان را از بین ببرند، ساده بود به همان شیوه ای که عبدالعلی مزاری را با ادعای مقاومت در بین راه کشتند، او را نیز میتوانستند به عین سرنوشت گرفتار کنند. اینکه چرا پاکستانی ها او را اسیر گرفتند و از صحنه بیرون ساختند و بعد به سهولت گذاشتند تا او و دوتن دیگر از زندان طالبان فرار کنند و به محل امن برسند، دلایل منطقی در دست است، از اینقرار:

- 1 - پاکستانیها میدانستند که ایرانیها با اسماعیل خان از اول میانه خوب نداشتند و همیشه رقبای او را تقویه میکردند؛
- 2 - روابط اسماعیل خان با پاکستان بعد از دیدار نصیرالله بابر در سپتمبر 1994 تا سقوط هرات دوستانه بود؛
- 3 - پاکستانی ها از رقابت های درون حزبی بین ربانی - مسعود با اسماعیل خان اطلاع کافی داشتند و میخواستند او را در برابر رقبای جمعیتی اش به نفع خود مورد حمایت قرار دهند؛
- 4 - اسماعیل خان در سپتمبر 1995 وقتی از طرف رقبای حزبی در جنگ شیندند متأثر گردید، به سرعت قوای خود را به هرات عقب کشید و بدون مقاومت جدی به ایران فرار کرد. لذا طالبان و پاکستانیها توانستند به سهولت به هرات دست یابند که به این اساس طالبان در مقابل اسماعیل خان عقده بخصوص نداشتند و حتی گفته میشود که اسماعیل خان عمداً با فرار سریع خود به ایران خواست هیئت اعزامی کابل را در برابر هجوم طالبان قرار دهد، زیرا او شکست خود را بیشتر ناشی از توطئه ورود این هیئت به هرات میدانست؛
- 5 - پاکستانیها از وضع اسماعیل خان که در ایران غیرمستقیم تحت نظارت قرار داشت و برایش اجازه فعالیت داده نمی شد، کاملاً واقف بودند؛
- 6 - طالبان رسماً اعلام کردند که «اسماعیل خان فعلاً از حیثیت بندی گری برآمده و تقریباً بخاطر سوابق جهادی خود با ما همکار است، بندی نیست» (قوام احراری: "سردار آریا"... صفحه 42 و 43)

بنابر دلایل فوق دیده میشود که روابط اسماعیل خان با طالبان و در راس آنها با مراجع پاکستانی حسنه بود و این روابط از آنوقت تا اکنون بسیار خدشه دار نشده است. پاکستانی میدانند که راندن

اسماعیل خان از قدرت بوسیله خلیزاد و کشانیدن جبری او از هرات به کابل - ولو به حیث وزیر آب و برق، او را در برابر امریکائی های عقده مند ساخته است، درحالیکه سائر شخصیت های وابسته به جمعیت اسلامی متواتر در قدرت روز افزون قرار داشته اند. همین دلیل موجب گردیده تا طالبان به تاسی از هدایت پاکستان به درخواست جدید اسماعیل خان جواب مثبت دهند و حاضر شوند با او مفاهمه یا "معامله" نمایند. اینکه اسماعیل خان در بیانیه خود از خانواده بزرگ جهادی صحبت کرده است، گمان نمیرود که سائر رهبران اسبق جهادی دراین موضوع با اسماعیل خان هم نظر باشند و طالبان نیز حاضر به مذاکره با همه آنها باشند. والله اعلم بالصواب (پایان)

---

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ